

# وقتی شعر مثل پیتزا کش می آید

نقدی بر مجموعه شعر «یک بستنی و پنج زبان»  
سروده‌ی عباس تربین

انسیه موسویان



نام کتاب: یک بستنی و پنج زبان  
نویسنده: عباس تربین  
تصویرگر: محمد رضا دوست محمدی  
ناشر: قو  
نوبت چاپ: نخست، ۱۳۸۸  
شمارگان: ۳ هزار نسخه  
شمار صفحه‌ها: ۴۸ صفحه  
قیمت: ۱۵۰۰ تومان

«طنز» واژه‌ای عربی است به معنی تمسخر و استهزاء و در اصطلاح ادب به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که با دستمایه‌ی تهکم و طعنه به استهزاء و نشان دادن عیب‌ها، زشتی‌ها، نادرستی‌ها و مفاسد فرد و جامعه می‌پردازد... اگرچه طبیعت طنز بر خنده استوار است- بر خلاف کمدی که در آن خنده، غایت و هدف است- در طنز خنده وسیله‌ای برای بیان خیانت است. طنزنویس به ظاهر می‌خنداند اما در باطن انسان را به تفکر وا می‌دارد» با این تعریف به سراغ کتاب «یک بستنی و پنج زبان» می‌رویم که شامل سروده‌های طنزآمیز شاعر جوان عباس تربین است و انتشار آن را به دلیل محدودیت‌ها و کمیبودهایی که در عرصه‌ی شعر طنز کودک و نوجوان با آن مواجه‌ایم، باید به فال نیک گرفت. گرچه گروه سنی مشخصی در شناسنامه‌ی کتاب ذکر نشده اما با توجه به سروده‌های کتاب شاید بتوان گروه سنی نوجوان (د) و تاحدودی (ه) را برای مخاطبین این کتاب در نظر گرفت.

اگر نوجوانان را مخاطب این سروده‌ها فرض کنیم، باید

در ادبیات کودک و نوجوان امروز کشورمان، طنز به عنوان یک نوع مستقل ادبی- به معنا و مفهوم امروزی- سابقه‌ای چندان طولانی ندارد. اگر از برخی طنزهای سطحی روزنامه‌ای و مجله‌ای بگذریم، تنها در سال‌های اخیر، به نمونه‌هایی از داستان‌های طنز از نویسندگانی چون هوشنگ مرادی کرمانی، شهرام شفیعی، فرهاد حسن‌زاده و... می‌رسیم. در شعر کودک و نوجوان از این نظر دچار محدودیت و کمبود بیش‌تری هستیم. در بخش کودک تا آن‌جا که به خاطر می‌آورم یک مجموعه شعر از اسدالله شعبانی خوانده‌ام با نام «شعرهای بی‌خیال میرزا» و نیز برخی شعرهای پراکنده در مجموعه‌های شعر دیگر که تعداد آن‌ها بسیار اندک است. متأسفانه این نوع ادبی ارزشمند که اتفاقاً با روحیات و عواطف کودک و نوجوان هم‌سازگاری و قرابت فراوان دارد، در شعر کودک و نوجوان ایران جایگاه چندان‌ی ندارد و همین تعداد انگشت‌شماری هم که وجود دارد با توجه به تعاریف علمی و دقیق طنز، از طنز حقیقی فاصله‌ی زیادی دارند و گاه در مرز میان طنز و هزل و مهملات در نوسان هستند.

# بنام خدا



گفت شاعر در انتخاب موضوع‌های مورد علاقه‌ی این طیف موفق بوده است و یکی از نقاط قوت کتاب همین انتخاب سوژه‌هایی ملموس و نزدیک به دنیای نوجوانان است. او به خوبی توانسته است دل‌نگرانی‌ها و دغدغه‌های یک نوجوان را در خلال برخی از سروده‌های این کتاب نشان دهد. نگاهی به سوژه‌های این شعرها، شاعری است بر ادعای فوق: شعر «بچه مثبت» درباره‌ی نوجوانی است که وسوسه‌ی تقلب در سر دارد، شعر «خارج از ریل بیداری» شعری درباره‌ی خیال‌پردازی‌های دور و دراز نوجوانان است. «من ام شاگرد تنبل» که در آن شاگرد تنبل کلاس، آرزو می‌کند ای کاش همیشه و همه‌ی روزها تعطیل باشد، «ناهار تاریخی» درباره‌ی ناهار خوردن بچه‌ها در مدرسه و اتفاق‌هایی که در این حین رخ می‌دهد، «پیش به سوی ناهار» درباره‌ی دعوای زرد و خوردن‌های خواهر و برادر در منزل و انتظار برای ناهار است، «لبخندهای چرخ‌شده» روز گرفتن کارنامه‌ها و حال و روز شاگرد تنبل را روایت می‌کند، «در انتظار اسب سفید» ماجرای دختر نوجوانی است که رؤیاهای شاعرانه‌اش همیشه پشت پنجره ایستاده و منتظر اسب سفید و سوار آن - شاهزاده‌ی خوشبخت - است و بالاخره «تقلبان» گفت‌وگوی دانش‌آموز است با تقلب و انتظار برای رسیدن آن! شعر آخر مجموعه هم از زبان نوجوانی است که قد کشیده و به سن بلوغ رسیده و با بیان حس و حال او به این تغییرات می‌پردازد. تقریباً ۱۰ شعر از سروده‌های این مجموعه روایت‌گر دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های نوجوان امروزی است و بقیه‌ی سروده‌ها هم هر یک به نوعی با دنیای این نوجوان، ارتباط و پیوند می‌یابند.

از بحث محتوایی و موضوع شعرها که بگذریم باید دید شاعر برای ایجاد طنز در شعرها از چه شیوه‌هایی کمک گرفته و آیا در این کار موفق بوده است یا خیر. یکی از راه‌های ایجاد طنز در کلام، استفاده‌ی به‌جا و مناسب از صنعت «اغراق» است. یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های ساختن و پرداختن طنز غلو یا اغراق یا همان بزرگ‌نمایی است یعنی کاری که کاریکاتوریست‌ها می‌کنند! در شعر طنز نیز شاعر می‌کوشد قسمتی از ماجرا یا سوژه را که دارای اشکال است بزرگ است، بزرگ‌تر جلوه دهد و از این راه کلام را طنزآمیز کند. به عنوان مثال بزرگ شدن و قد کشیدن ناگهانی کودک هنگامی که پا به مرحله‌ی نوجوانی می‌گذارد و رویش موی پشت لب و دو رگه شدن صدا و... و در پی آن احساس بزرگی کردن او، چیزی است که همه‌ی نوجوانان آن را حس کرده‌اند و شاعر با استفاده از صنعت اغراق این تغییرات را به زیبایی نشان می‌دهد:

«یک متر و شصت و پنج  
قد من است  
چیزی  
تا تیر برق نمانده است...  
این بار با شمارش موهای ریز پشت لبم  
حس می‌کنم که مردترین مرد خانه‌ام  
از این به بعد گربه‌های محل  
این گربه‌های دزد و دغل  
از من حساب می‌برند حسابی...»

این یک حقیقت تازه است

من باز قد کشیده‌ام...

یا به عبارت دیگر

باید بگوییم:

امروز مثل پیتزا کش آمده‌ام!

(مثل پیتزا کش آمده‌ام، ص ۴۶)

گاهی این اغراق‌ها در تشبیهات نمود می‌یابد:

«...»

من هم اگرچه طبق کارنامه قبولم

اما

از چشم‌های بسته‌ام

مانند لوله‌های ترکیده‌ی آب

مشت مشت

اشک است که بیرون می‌زند!

(شعر لبخندهای چرخ‌شده، ص ۴۰)

یکی دیگر از شگردهای طنزپردازان ایجاد موقعیت‌های

طنز از طریق به هم ریختن زمان و مکان (حال و آینده و

گذشته) است. ترین از این شیوه نیز در شعرش بهره برده است.

شعر «رستم عصر جدید» یک نمونه از این سروده‌هاست که

انصافاً شاعر در این رباعی به خوبی توانسته است با استفاده

از شخصیت «رستم» و «هرکول» و آوردن او به جامعه‌ی

امروز، موقعیت طنز ایجاد کند:

«هرکول که دیده‌ای؟ منم رستم‌شان!

این هیکل و زور را از او جست‌شان

آن تشت پر از لباس را می‌بینی؟

رودابه نشسته است، من شستم‌شان!»

(شعر رستم عصر جدید، ص ۲۸)

در مصراع آخر کلمه‌ی «نشسته» را هم می‌توان به

صورت «تَشْتَه» و هم به صورت «تَشْتَه» خواند و هر دو

شکل از نظر معنایی در شعر جا افتاده و جواب می‌دهد.

استفاده از شعر شاعران معروف و به طنز آوردن آن و

یا بیان یک موضوع طنز امروزی در وزن و قالب شعرهای

معروف قدیمی از شاعران بزرگ مثل سعدی و حافظ شیوه‌ای

است که در شعر طنز بزرگسال شاعران زیادی از آن سود

جسته‌اند. این شیوه به دلیل آشنا بودن شعر اصلی برای

مخاطب و داشتن ذهنیت نسبت به آن اگر شاعر بتواند به

خوبی از عهده‌ی سرودن آن برآید شیوه‌ی بسیار کارآمدی در

طنز است. در شعر بزرگسال، «ناصر فیض» نمونه‌های خوب

و زیبایی از این نوع سروده است از جمله:

«آن یار که آراسته با نام پری بود

سرمایه‌ای از کار و تلاش بصری بود

یک یار دگر داشتم آن وقت که او نیز

سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود...»<sup>۲</sup>

عباس ترین هم در این مجموعه شعر، دو بار تلاش کرده

است از این شیوه استفاده کند. بار اول در شعر «بچه مثبت»

که می‌گوید:

«من گول حرف و همه‌ها را نمی‌خورم

یک ذره گول‌های شما را نمی‌خورم

من تا به حال تن به تقلب نداده‌ام

با قول ساندویچ و پفک جا نمی‌خورم...»

(شعر بچه مثبت، ص ۸)



که به نظر می‌آید شاعر از غزل معروف حافظ کمک گرفته است:

«من ترک عشق شاهد و ساغر نمی‌کنم

صد بار توبه کردم و دیگر نمی‌کنم»

و بار دوم در شعر «تقلبان» که از شعر آشنای نیما یوشیج

(تو را من چشم در راهم) بهره گرفته است:

«تو را من چشم در راهم

در آن نوبت که بندد امتحان‌ها دست و پایم را

(چه فرقی می‌کند خرداد یا دی ماه؟

همان وقتی که پرسش پشت پرسش می‌رسد از راه)

تو را من چشم در راهم...

من از یاد تو سرشارم...

در آن نوبت اگر نزدیک باشی یا

اگر افتاده باشی توی دریا هم

تو را من چشم در راهم!»

گوشه‌ای از مشکلات مربوط به همین طیف (یعنی نوجوان) را بیان کند. و یا نسبت به آن دسته از معضلات جامعه که برای نوجوان هم قابل درک است یا به نوعی با زندگی او مرتبط است، بی‌تفاوت نباشد. تریب تلاش کرده است از کنار این مسائل بی‌تفاوت نگذرد. به عنوان مثال در شعر اول که «مردود، دود، دود» نام دارد به نوعی به مسئله‌ی «آلودگی هوا» که از بزرگ‌ترین مشکلات جامعه‌ی شهری است اشاره کرده است:

«دوباره صبح، چایی، نان، شکر، دود

حیات و حوض و ایوان، سر به سر دود

دوباره صبح، تکراری دوباره

من و تو باز غلتیدیم در دود

من و تو هر دو دودی گشته‌ایم آه!

من و تو مثل هم هستیم، مردود...»

(شعر مردود- دود- دود، ص ۶)

در شعر دیگری نیز مسئله‌ی قطع شدن ناگهانی برق را سوژه قرار داده است و از زبان پسری که در حمام زیر دوش است و ناگهان با قطع برق مواجه می‌شود این‌گونه روایت می‌کند:

«من باز توی حمامم

با لیف می‌کشم محکم

پر کتف‌ها و بازوها...

آن قدر شاد می‌خوانم

تا از صدای زیبایی

کف می‌کند شامپوها...»

در حال خواندنم اما

یک‌دفعه می‌رود برق و...

فریاد می‌زنم کو...؟ ها؟!

حالا میان تاریکی

جمعیم دور هم انگار

من، آب سرد و لوله‌ها!»

(زیر دوش ترس، ص ۱۰)

یکی دیگر از شعرهای این مجموعه «خانه‌تکانی» نام دارد، در این شعر نیز گویا شاعر قصه داشته به گوشه‌ای از مشکلات نوجوان (مثل کنکور) اشاره کند و از زیر کار در رفتن و تنبلی به بهانه‌ی درس خواندن را که اغلب نوجوانان تجربه کرده‌اند، بیان کند اما گویا این مسئله در حاشیه و در مرحله‌ی دوم شعر قرار گرفته و مسئله‌ی اصلی شعر، کار کردن پدر در خانه و غر زدن‌های اوست، همین مسئله باعث ایجاد طنز در شعر شده:

«باز هم بابای ما آورده جوش

گرچه می‌خندد، نمی‌آرد به روش

روسری‌ای بسته بر روی سرش

آمده بیرون کمی موی سرش

دستمالی که‌نه در دست تَرش

(شعر تقلبان، ص ۴۴)

هنگامی که شاعر از این شیوه استفاده می‌کند در صورتی موفق خواهد بود که یا شعر دوم قوی‌تر از شعر معروف اول باشد و یا اگر توان برابری با آن را ندارد حداقل از نظر بار طنز آن قدر پربار باشد که مخاطب را جذب کند. در غیر این صورت با توجه به ذهنیت و پیشینه‌ی آشنایی که مخاطب از شعر معروف اول در ذهن دارد مواجه شدن با شعری ضعیف که بار طنز آن هم چندان قوی نباشد، برای او خیلی مطلوب و دلچسب نخواهد بود. در شعر «بچه مثبت» تریب نتوانسته به خوبی از پس سرودن شعر طنز با وزن آشنای شعر حافظ و زبان و بیان او برآید. شاید یکی از دلایل این عدم موفقیت استفاده‌ی تریب از قافیه‌های کم‌جان و ضعیف باشد، هم‌چنین ضعف و سستی زبان شعر در این عدم توفیق بی‌تأثیر نیست. یک بار دیگر ابیاتی از این شعر را مرور می‌کنیم:

«من گول حرف و همه‌ها را نمی‌خورم

یک ذره گول‌های شما را نمی‌خورم

من تا به حال تن به تقلب نداده‌ام

با قول ساندویچ و پفک جا نمی‌خورم...

حتی اگر قبول کنم بعد امتحان

قدری کتک نشسته که تنها نمی‌خورم

گفتم که! بس نبود؟ بگویم هنوز هم

صدها هزار پاسخ «نه» با «نمی‌خورم»!؟؟»

(شعر بچه مثبت، ص ۸)

در ابتدا اشاره شد که شاعر در شعر طنز از طریق طعنه، خنده و استهزاء سعی در نشان دادن زشتی‌ها، عیب‌ها و معضلات و مشکلات دارد، شاید توقع به‌جایی نباشد که از یک مجموعه شعر نوجوان انتظار بیان معضلات و دردها و مشکلات جامعه را داشته باشیم. اما در سطح پایین‌تر می‌توانیم حداقل انتظار داشته باشیم که شاعر هدفی فراتر از خندانن نوجوان داشته باشد و لااقل بتواند از طریق شعر طنز



سطل آبی توی دست دیگرش  
می کشد دیوار و کف را دستمال  
دست شویی، طاقچه، حمام و هال...»  
اما وجود برخی بیت‌های ضعیف و شعارگونه، این شعر  
را در حد شعرهای ستون طنز مجلات و روزنامه‌ها تنزل داده  
است. ابیاتی نظیر:

«آخرش بعد از دو ساعت شست‌وشو  
یکه‌و بیرون می‌پرد آن روی او  
اخم‌هایش را نمایان می‌کند  
مثل شیری رو به مامان می‌کند  
مثل سلطانی که در پاکت شده  
آبرو و عزتش غارت شده...»

(شعر خانه‌تکانی، ص ۲۴)

نکته‌ی دیگری که خوب است به آن اشاره کنیم برخی  
سهل‌انگاری‌های زبانی است که زبان شعر را دچار ضعف  
و سستی کرده است. تریب جوان خوش‌قریحه‌ای است اما  
در شعرهای غیرطنز او نیز گاه به چنین اشکالات زبانی‌ای  
برمی‌خوریم. این مسئله ضرورت مطالعه‌ی هر چه بیشتر و  
هم‌چنین داشتن وسواس و دقت بیشتر در انتخاب و گزینش  
کلمات را برای برخورداری شعرهایش از زبانی محکم و  
شسته و رفته آشکار می‌کند.

هم‌چنین در برخی شعرها شاعر دچار اطناب و زیاده‌گویی  
شده است. البته اطناب یا تطویل اگر درست و به‌جا استفاده  
شود در شعر طنز می‌تواند کاربرد داشته باشد. مثلاً شاعر  
می‌تواند با کش دادن و طولانی کردن یک مطلب کوچک  
یا یک اتفاق ساده، حادثه‌ای بزرگ بسازد مثل شعرهای «در

انتظار اسب سفید» و یا «پیش به سوی ناهار» که نمونه‌های  
خوبی از تطویل در این مجموعه هستند، اما در شعرهای «یک  
و یک همیشه دو نمی‌شود» یا «سر به زیر «زیر» کش دادن  
مطلب، نه تنها کمکی به طنز شعر نکرده بلکه شعر را برای  
خواننده‌ی نوجوان خسته‌کننده و ملال‌آور کرده است.

در برخی از شعرهای این کتاب هم شاعر حرفی برای  
گفتن ندارد و طنز او اغلب در سطح باقی می‌ماند و به نظر  
می‌رسد بودن یا نبودن آن شعرها در کنار سایر شعرهای این  
مجموعه علی‌السویه است.

شعرهایی که نه بار طنز خیلی قوی‌ای دارند و نه از نظر  
شعری محکم‌اند. نظیر شعر «کتری بی‌بخار»، «نوشابه‌نامه ۱  
و ۲ و ۳» و «تعبیر خواب» که بیش‌تر شبیه شوخی هستند.

در پایان همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد، انتشار کتاب  
«یک بستنی و پنج زبان» را در عرصه‌ی شعر طنز نوجوان  
به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم از این پس شاهد انتشار  
مجموعه‌هایی بسیار پربارتر و قوی‌تر طنز از این شاعر و سایر  
شاعران کودک و نوجوان باشیم.

### پی‌نوشت:

۱. فرهنگ اصطلاحات ادبی - تألیف سیما داد - انتشارات  
مروارید - چاپ سوم - ۱۳۷۸
۲. املت دسته‌دار - (مجموعه شعر طنز) ناصر فیض - انتشارات  
سوره مهر - چاپ اول - ۱۳۸۴
۳. ایهام ظریفی که در «کف کردن» وجود دارد و توجه شاعر به  
معنای امروزی «کف کردن» که از اصطلاحات رایج در زبان نوجوانان  
است، قابل تأمل است.